

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

ورود اسرا به کوفه و خطبه‌ی حضرت زینب علیها السلام به روایت لهوف

کلمات کلیدی: دوازدهم محرم، کوفه، کاروان اسرا، مقتل، لهوف، حسن بن الحسن، خطبه‌ی حضرت زینب علیها السلام، قوت ایمان، شهادت، آرامش، جنایت، ننگ، بی‌وفایی، انتقام الهی.

روز دوازدهم محرم روز ورود کاروان اسرا به کوفه است. می‌خواهم این واقعه را از روی مقتل برایتان بخوانم. عین عبارت‌های مقتل را بخوانم و برایتان معنا کنم، ببینیم چه اتفاقی افتاده است. یکی از مقاتل بسیار معتبر که هم مختصر است و هم بسیار معتبر، مقتلی است که سیدبن طاووس رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نوشته است. این سید بزرگوار، شخصیت بسیار عظیم‌القدری است و روابط عجیبی هم با امام عصر ارواحنا فداه در دوران غیبت دارد؛ خیلی رابطه‌ی نزدیک و خصوصی و صمیمی. شخصیتی است که مورد تجلیل همه‌ی دانشمندان شیعه و حتی بسیاری از دانشمندان اهل سنت است. ایشان کتاب لهوف را به‌عنوان یک مقتل در واقعه‌ی عاشورا تألیف کردند. چند صفحه‌ای را که در مورد ورود کاروان اسرا به کوفه است، برایتان می‌خوانم.^۱

و سَارَ ابْنُ سَعْدٍ بِالسَّبْيِ الْمُشَارِ إِلَيْهِ: ابن‌سعد کاروان اسرا را در روز دوازدهم محرم به سمت کوفه حرکت داد. فَلَمَّا قَارَبُوا الْكُوفَةَ اجْتَمَعَ أَهْلُهَا لِلنَّظَرِ إِلَيْهِنَّ: وقتی کاروان اسرا نزدیک کوفه شد، کوفیان برای تماشای آنها جمع شدند. قَالَ الرَّأْيِيُّ: فَاشْرَفَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْكُوفِيَّاتِ، فَقَالَتْ: مِنْ أَيِّ الْأَسْرَى أَنْتُنَّ؟ سیدبن طاووس

۱. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۴۴-۱۴۸ و ابن‌نماحلی، مثير الاحزان، ص ۸۵-۸۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸-۱۱۰.

می‌گوید: راوی این‌گونه نقل کرده که زنی از زن‌های اهل کوفه از طبقه‌ی بالای ساختمان خودش یک عده زن و بچه را دید که آنها را به‌شکل اسیر می‌آورند. از همان بالا صدا زد و گفت: شما از کدام اسیرها هستید؟ متعلق به چه گروهی هستید؟ **فَقُلْنَ نَحْنُ أُسَارَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** فرمودند: ما اسیرانی از خاندان رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** هستیم. **فَنَزَلَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ سَطْحِهَا فَجَمَعَتْ لَهَا مَلَأً وَ أُرْزًا وَ مَقَانِعَ وَ أَعْطَتْهُنَّ فَتَعَطَّيْنَ**: وقتی این زن متوجه شد که ایشان خاندان رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** هستند، از پشت‌بام خانه پایین آمد؛ هرچه چادر و مقنعه و ملحفه و امثال اینها در خانه پیدا کرد، همه را جمع کرد و آورد به این خانم‌ها داد. چون می‌دانید این خانم‌ها معجری بر سر نداشتند؛ چادری بر سر نداشتند؛ همه به غارت رفته بود.

قَالَ الرَّاوي: وَ كَانَ مَعَ النَّسَاءِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ نَهَكَتُهُ الْعِلَّةُ وَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُثَنَّى وَ كَانَ قَدْ وَاسَى عَمَّهُ وَ إِمَامَهُ فِي الصَّبْرِ عَلَى ضَرْبِ السُّيُوفِ وَ طَعْنِ الرِّمَاحِ وَ إِنَّمَا ارْتُتَّ وَ قَدْ أُتْخِنَ بِالْجِرَاحِ: راوی می‌گوید: همراه این خانم‌ها و طفل‌های خردسال دو تا مرد بیشتر نبودند؛ یکی علی‌بن‌الحسین **عَلَيْهِ السَّلَامُ** که از فرط مریضی و بیماری و در اثر دیدن آن داغ‌ها به‌شدت لاغر و رنجور شده بود؛ دوم هم حسن‌بن‌الحسن بود. یکی از پسران امام مجتبی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** که در صحنه‌ی کربلا حضور دارد و همانم پدر بزرگوارش است، حسن‌بن‌الحسن است که به حسن **مُثَنَّى** معروف است. این حسن، خود یک پسر دیگر هم به‌نام حسن دارد که او حسن **مَثَلَّث** است؛ در واقع حسن‌بن‌الحسن‌بن‌الحسن که حدیثی را هم‌او از امام مجتبی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** نقل کرده است: **أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ**^۲ بهترین نیکی‌ها اخلاق نیکوست. علی‌ای‌حال سیدبن‌طاووس نقل می‌کند که این حسن‌بن‌الحسن در صحنه‌ی کربلا در دفاع از امام خودش تمام‌عیار و مردانه به میدان آمد و خودش را در معرض ضربات شمشیر دشمن و نیزه‌های آنها قرار داد و در اثر

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۶ و صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۹.

این جنگ‌ها مجروح شد؛ به‌گونه‌ای که بر زمین افتاد. لشکر دشمن گمان کرد که او هم از دنیا رفته است؛ لذا به سراغش نیامدند. حسن بن الحسن در بین کشته‌ها افتاده بود؛ خیال کردند او هم کشته شده؛ در حالی که مجروح شده بود.

و رَوَى مُصَنَّفُ كِتَابِ الْمَصَابِيحِ؛ بعد سید بن طاووس از مؤلف کتاب مصابیح [روایت دیگری] نقل کرده است: **أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ الْحُسَيْنِ الْمُثَنَّى قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْ عَمَّةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سَبْعَةَ عَشَرَ نَفْسًا وَ أَصَابَهُ ثَمَانِيَةَ عَشْرَةَ جِرَاحَةً فَوْقَ:** حسن بن الحسن در روز عاشورا در پیشروی عموی بزرگوارش امام حسین عليه السلام جنگید و هفده نفر از لشکریان دشمن را کشت و به پیکر خودش هم هجده ضربه‌ی کاری وارد شد؛ در نتیجه مجروح شد و از پا افتاد. **فَأَخَذَهُ خَالَةُ أَسْمَاءُ بِنْتُ خَارِجَةَ فَحَمَلَتْهُ إِلَى الْكُوفَةِ وَ دَاوَاهُ حَتَّى بَرَأَ وَ حَمَلَتْهُ إِلَى الْمَدِينَةِ:** مؤلف می‌گوید دایی حسن بن الحسن که نام او آسماء بن خارجه است، پیکر بیهوش حسن بن الحسن را از بین کشتگان بیرون آورد و مخفیانه او را به کوفه منتقل کرد و جراحات او را مداوا و درمان کردند تا اینکه حالش خوب شد؛ بعد او را به مدینه فرستاد. این حسن بن الحسن، داماد امام حسین عليه السلام هم هست. یعنی بعدها با فاطمه بنت الحسن عليها السلام ازدواج می‌کند. [مطابق این روایت دوم حسن مثنی در کاروان اسرا نبوده است.]

وَ كَانَ مَعَهُمْ أَيْضاً زَيْدٌ وَ عَمْرُو وَ لَدَا الْحَسَنِ السَّبْطِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : دو پسر بچه هم همراه این کاروان اسرا بودند. پس دو مرد بودند؛ یکی امام زین العابدین عليه السلام که آن روز احتمالاً بیست و دو سالشان بود؛ و یکی هم [بنا به روایت اول] همین حسن بن الحسن که او هم ظاهراً جوان بوده. دو پسر بچه هم بودند؛ یکی زید و دیگری عمرو که آن دو هم از پسران امام مجتبی عليه السلام بودند و اینها چون پسر بچه بودند، باقی مانده بودند. حالا این کاروان به این صورت وارد کوفه می‌شود.

فَجَعَلَ أَهْلَ الْكُوفَةِ يَنْوَحُونَ وَ يَبْكُونَ؛ وقتی کوفیان قافله‌ی اسرا را دیدند، زینب کبری عليها السلام، فاطمه بنت الحسن عليها السلام، ام‌کلثوم عليها السلام، دیگر اسرا و امام سجاد عليه السلام را با آن حال عجیب روی مرکب

بسته دیدند، شروع کردند به گریه کردن و ضجه زدن. **فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَتُوحُونَ وَتَبْكُونَ مِنْ أَجْلِنَا؟! فَمَنْ ذَا الَّذِي قَتَلَنَا؟! امام سجاد علیه السلام** فرمودند: به خاطر ما نوحه و گریه می کنید؟! پس چه کسی بود که در روز عاشورا ما را کشت؟! خود شما کوفیان بودید که ما را قتل عام کردید!

قَالَ بَشِيرُ بْنُ خُزَيْمٍ الْأَسَدِيُّ: وَنَظَرْتُ إِلَى زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ يَوْمَئِذٍ وَ لَمْ أَرَ خَفِرَةً وَ اللَّهُ أَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّهَا تَفْرَعُ مِنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بشیر بن خزیمه اسدی گفت: در روز ورود این قافله، نگاه کردم و زینب علیه السلام را دیدم. و من در آن روز هیچ زنی را که سراپای وجودش شرم و حیا باشد، در سخنرانی ناطق تر و توان تر و چیره دست تر از زینب علیه السلام ندیدم. گویا در سخنرانی، شاگرد مکتب پدر بزرگوارش علی علیه السلام بود. **وَ قَدْ أَوْمَأَتْ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا!** حضرت زینب علیه السلام یک اشاره به جمعیت کردند؛ همین جمعیتی که داشتند ضجه می زدند و گریه می کردند و یک عده هم سروصدا می کردند؛ یک اشاره کردند که ساکت! **فَارْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ وَ سَكَتَتِ الْأَجْرَاسُ:** نفس ها در سینه ها حبس شد. این تصرف ولایی زینب کبری علیه السلام است. این ولایت تکوینی است. نفس ها در سینه ها حبس شد؛ و جرس ها هم از صدا افتاد. حتی صدای زنگوله ی حیوانات هم دیگر شنیده نشد. سکوت مطلق! **ثُمَّ قَالَتْ؛** بعد حضرت زینب علیه السلام شروع کردند به سخنرانی. حالا شما فکر کنید یک بانوی داغدار، با آن همه مصائب و داغ، و با این حال عجیبی که آنها را به اسارت آوردند، قوت ایمان و روحیه ی عظیم خدایی این بانوی بزرگوار را و بعد هم بقیه ی اهل بیت علیهم السلام را که در آن روز سخنرانی می کنند، خوب می شود دقت کرد و یافت.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ؛ زینب کبری علیه السلام حمد خدا را به جا آوردند و بعد فرمودند: درود خدا بر پدرم پیامبر خدا ﷺ و بر خاندان پاک او. یعنی حضرت زینب علیه السلام اینجا خودشان را معرفی کردند که شما مردم مسلمان نما با دختر پیغمبر خدا ﷺ چه کردید! **أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخُتَلِ وَ الْعُدْرِ أَتَبْكُونَ؟ فَلَا رَقَاتِ الدَّمْعَةِ وَ لَا هِدَاةِ الرَّثَّةِ:** فرمود اما بعد؛ ای کوفیان! ای گروه دغل باز و فریبکار و بی وفا! آیا گریه می کنید؟ اشک های شما هیچ گاه خشک مباد و ناله های شما

هیچ‌گاه خاموش نشود. **إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْبِي** «نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَائِهَا تَتَّخِذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»^۳ فرمودند: مثال شما کوفیان مثال سَجَاء، همان زن سبکسر دوران جاهلیت است که ادعای پیغمبری کرد. او دستور می‌داد که از صبح تا به شام پنبه‌ها را بریسند و به نخ تبدیل کنند و با آنها - پارچه ببافند و بعد در پایان روز دستور می‌داد آن پارچه‌ها را بازتابند و دوباره تبدیل به پنبه کنند. فرمودند: مثال شما مثال آنهاست. شما سوگندهای خود را وسیله‌ی فریبکاری بین خودتان قرار دادید. **أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ وَ النَّطْفُ وَ الصَّدْرُ الشَّنْفُ وَ مَلَقُ الْإِمَاءِ وَ عَمَزُ الْأَعْدَاءِ؟** فرمودند: ای کوفیان! آیا در وجود شما جز حرف‌های یاوه و بیهوده، جز وجودهای پلید، جز سینه‌های پر از کینه، و جز یک ظاهر متملق مثل کنیزکان تملق‌گو و یک باطن کثیف مثل دشمنان معاند و سخن‌چین، چیز دیگری می‌توان دریافت؟ **أَوْ كَمَرَعَى عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كَفِصَّةٍ عَلَى مَلْخُودَةٍ:** یا جز مثل علف‌های هرزی که کنار لجن - زارها می‌رویند؟ یا مثل نقره‌هایی که با آن روی قبرها را زینت می‌کنند؟ یا گچ‌هایی که روی قبرها را با آن تزیین می‌کنند؛ در بعضی روایات **قِصَّةٍ**^۴ نقل شده است که به معنای گچ است؛ آیا چیز دیگری می‌توان در وجود شما یافت؟ **أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ:** بعد فرمودند: بدا به حال شما؛ چه بد چیزی برای قیامت خودتان پیش فرستادید! چیزی که به خاطر آن غضب خدا علیه شما برانگیخته شد! و به خاطر آن جاودانه در عذاب خواهید بود! **أَتَبْكُونَ وَ تَتَّجِبُونَ؟** آیا گریه می‌کنید؟ آیا ضجه می‌زنید؟ **إِی وَ اللَّهُ فَابْكُوا كَثِيراً وَ اضْحَكُوا قَلِیلاً!** آری به خدا سوگند باید بسیار بگریید و کم بخندید! **فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَ سَنَارِهَا وَ لَنْ تَرَحُّصُوهَا بِغُسْلِ بَعْدِهَا أَبَداً:** شما زشت‌ترین چیزها را برای خودتان فراهم کردید؛ بزرگ‌ترین ننگ‌ها را برای خودتان خریدید؛ دامن خودتان را به ننگی آلوده کردید که ابداً قابل شستن نیست. **وَ أَنَّى تَرَحُّصُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتِمِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ**

۳. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۲.

۴. ابن‌نماحلی، مثير الاحزان، ص ۸۶: **كَقِصَّةٍ** و ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۵: **كَقِصَّةٍ**.

الرِّسَالَةِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَلَاذِ خَيْرَتِكُمْ وَ مَفْزَعِ نَارِ لَيْتِكُمْ وَ مَنَارِ حُجَّتِكُمْ وَ مَدْرَةِ سُنَّتِكُمْ: فرمودند: چگونه می‌توانید خون پسر پیغمبر ﷺ، خاتم انبیاء و معدن رسالت و خون آقای جوانان اهل بهشت را، خون کسی که پناهگاه نیکان شما بود، خون کسی که در مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها پناهگاه و ملجأ و دادرس شما بود، خون کسی که نور وجود او، برای پیدا کردن راه حق، حجت شما بود، خون کسی که در مسیر سنت پیامبر اکرم ﷺ پیشوا و مقتدای شما بود، چگونه می‌توانید این خون را از دامان پلید خودتان پاک کنید؟

أَلَا سَاءَ مَا تَزُرُونَ وَ بُعْدًا لَكُمْ وَ سُحْقًا! چه بد جنایتی مرتکب شدید! همیشه از رحمت خدا دور باشید و مرگ بر شما! فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَ تَبَّتِ الْأَيْدِي وَ خَسِرَتِ الصَّفْقَةُ وَ بُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الدَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ: فرمودند: تلاش‌های شما چگونه به بیراهه و به هدر رفت! دست‌های شما بریده باد که چنین جنایتی را مرتکب شدید. در این معامله‌ای که کردید هیچ سودی نبردید؛ یکپارچه خسارت بود؛ و غضب الهی را بر جان خود خریدید و متوجه خود کردید؛ و ذلت و مسکنت برای همیشه بر شما وارد آمد. وَ يٰلَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَ تَذُرُونَ أَيْ كَيْدِ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرِيضَتُمْ؟ وای بر شما ای کوفیان! آیا می‌دانید که چه جگری از رسول خدا ﷺ را پاره‌پاره کردید؟! وَ أَيْ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟ و چه پرده‌نشینان بزرگواری را بی-پرده در معرض دید نامحرمان قرار دادید؟! وَ أَيْ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ می‌دانید چه خونی از رسول خدا ﷺ را بر زمین ریختید؟! وَ أَيْ حُرْمَةٍ لَهُ أَنْتَهَكْتُمْ؟ و می‌دانید چه حرمتی از پیامبر اکرم ﷺ را شکستید؟! وَ لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا صَلَوَاءَ عَنَاءٍ سَوَاءَ فُقْمَاءٍ وَ فِي بَعْضِهَا خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ كَطِلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ مِلْءِ السَّمَاءِ: جنایت به‌شدت زشت و کریه و وحشتناکی را مرتکب شدید؛ جنایتی به عظمت همه‌ی گنجایش زمین و آسمان‌ها. أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟ «وَ لَعْدَابُ الْأَخِرَةِ أَخْرَى»^۵ وَ أَنْتُمْ لَا تُنصَرُونَ: آیا تعجب کردید

۵. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۶.

که آسمان در واقعه‌ی عاشورا خون بارید؟! بدانید عذاب آخرت برای شما به‌شدت خوارکننده‌تر خواهد بود و در آن روز هیچ‌کس نیست که به یاری شما بیاید. **فَلَا يَسْتَنْخِفُكُمُ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَارُ وَلَا يُخَافُ قُوَّةَ النَّارِ وَإِنَّ رَبَّكُمْ «لِبِالْمِرْصَادِ»**^۶ از اینکه خدا به شما مهلت داد و بلافاصله عذاب نازل نشد که شما را نابود کند، خوشحال نباشید؛ از این سوءاستفاده نکنید؛ فکر نکنید مشکلی از شما حل شده است. گمان نکنید این مهلتی را که خدا به شما داد، به سود شماست. فکر نکنید اینکه شما عجله به خرج دادید و در ارتکاب این جنایت سبقت گرفتید، سبب می‌شود که خدا شتاب‌زده شما را کیفر کند. نه! خدا کیفر را برای آن زمانی می‌گذارد که دادگاه عدل الهی برپا می‌شود. خدای متعال ترس ندارد که زمان از دست رود و شما از چنگ او بگریزید. انتقام این جنایت عظیم را به تمامی از شما خواهد کشید. پروردگار شما در کمینگاه است.

سیدبن طاووس می‌گوید: **قَالَ الرَّاَوِي: فَوَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ حَبَارِي يَبْكُونَ وَ قَدْ وَصَعُوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ:** راوی خطبه‌ی زینب کبری ع این‌گونه گفت: به خدا سوگند در آن روز مردم را دیدم، در حالی که هیچ هوشی در سر نداشتند؛ متحیر و حیران بودند؛ های‌های می‌گریستند و دست‌هایشان را بر دهان‌هایشان می‌گذاشتند. **وَ رَأَيْتُ شَيْخاً واقفاً إلى جنبى يبكي حتى اخصلت لحيته وهو يقول بآبي أنتم و أمي كهولكم خير الكهول و شبابكم خير الشباب و نساؤكم خير النساء و نسلكم خير نسل و لا يخزي و لا يُبزي.** راوی می‌گوید: پیرمردی را دیدم که در کنارم ایستاده بود و های‌های می‌گریست. آن‌قدر گریست که محاسن او از اشک چشم‌هایش خیس شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم به فدای شما باد! پیران و کهنسالان شما بهترین پیران و کهنسالانند؛ جوانان شما نیکوترین جوانانند؛ زنان شما بهترین

۶. سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۱۴.

زناند و نسل شما بهترین نسل هاست. شما نه خوار خواهید شد و نه در هیچ رویارویی شکست خواهید خورد.

این خطبه‌ی زینب کبری علیها السلام است که با این روح شهادت و دلیری خویش، این جامعه‌ی جنایتکار را چگونه تحقیر کردند و با این سخنرانی کوبنده‌ی خود آنان را محاکمه کردند. در فضای کوفه، در شرایطی که اهل بیت علیهم السلام با آن حالت اسارت وارد شدند، بزرگی و عظمت روح یک ولی خدا را می‌شود دید که افق او بالاتر از افق حادثه‌هاست. همان‌طور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، دنیا **دَارُ الْغُرُورِ**^۷ است و آخرت **دَارُ الْقَرَارِ**^۸، و کسی که اهل آخرت است و اهل الله است، این تلاطمات ظاهری اصلاً بر او اثر نمی‌کند؛ او در فضای آرامش خودش است. به یک جلوه از این آرامش اباعبدالله‌الحسین علیه السلام در روز عاشورا، بنا به بیان فرزند بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام اشاره کرده‌ایم. جلوه‌ی دیگرش را هم در این عظمت و کرامت و بزرگواری و شهادت و شجاعت اهل بیت علیهم السلام، که در صورت ظاهری با حالت اسارت وارد شدند، می‌شود دید. چنین انسانی با آن همه داغ‌های سنگین، با آن همه لطمات، با آن همه دشواری‌ها، عطش‌ها، ضربات، خیمه به آتش کشیدن‌ها و داغ‌های عزیزانی که دید، باید توان و رمق کوچک‌ترین ابراز وجودی نداشته باشد؛ ولی شما می‌بینید که زینب کبری علیها السلام مثل شیر شجاع بر سر این بوزینگان و گرگ‌های درنده‌ی اهل کوفه می‌غرد.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ^۹

۷. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۵۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۳ و طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۴۴۷.

۸. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مصباح‌الشریعه، ص ۱۲۷ و کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۷۴ و ابن‌شعبه‌حرآنی، تحف‌العقول، ص ۲۱۹.

۹. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.